



بسم الله الرحمن الرحيم

ادله وجوب حضانت

در تربیت جسمی و بدنی اطفال و کودکان این سؤال وجود دارد که آیا بر پدر و مادر و خانواده و والدین این تربیت واجب است یا خیر؟

ادله‌ای که برای وجوب حضانت می‌شود به آن‌ها استدلال کرد ابتدا آیات قرآن و بعد روایات بود که آیه مضاره و ائتمار را بحث کردیم و به آیه وقایه رسیدیم در آیه وقایه که آیه ۶ سوره تحریم هست گفتیم که مباحثی که ذیل این آیه است در چند محور قرار می‌گیرد:

«وقایه»؛ وقایه متعارف

محور اول خود وقایه و مفهوم و نکات مربوط به وقایه است و در نکته نهم جمع‌بندی بحثمان در محور وقایه این شد که وقایه در اینجا همان وقایه عرفیه است و روایات هم فقط وقایه اجباری و همراه با مشقت را نقل می‌کند در واقع آیات و روایات می‌خواهند بگویند که قوا انفسکم و اهلیکم نارا این عمل شاقی را بر دوش شما قرار نداده است و شما را مکلف به نتیجه‌ای نکرده است که به هر شکلی است باید این نتیجه حاصل شود بلکه شما را مکلف به امر و نهی و رفتارهای معمولی و متعارف در مقام تربیت کرده است. استفاده‌ای که ما از روایاتی که می‌فرمود حسبک عن تأمر و تنهی کردیم این است که آیه می‌خواهد بگوید که الزام ندارد شما به یک عملیات اجباری و تحمیلی و مشقت آمیز وارد شوید تا کودک خوب باشد و نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که عملیات وقایه یعنی همه کارها و رفتارهایی که در تربیت دینی و بازداشتن از گناه متعارف است.

وقایه برای حال و آینده فرزند

نکته دهم این است که این وقایه و عملیات نگه‌دارنده و بازدارنده و صیانت کننده از گناه و آلودگی و ترک محرّمات و فعل واجبات است. این عملیات وقایه در مقابل وقایه از یک خطر قطعی و موجود نیست چون در زمان حال این کودک است و معلوم می‌شود که الان ارتکاب گناه و معصیت برای او معقول نیست و برای او وقوع در عذاب جهنم و خطا و انحراف معقول نیست درحالی‌که اطلاق آیه شامل او می‌شود و چون قبل از بلوغ را شامل می‌شود بنابراین باید بگوییم که وقایه اعم از این است که باید جلوی او را بگیرد و او را امر و نهی کند و یا این‌که کاری کند که در آینده در



گناه و معصیت قرار نگیرد. پس وقایه اعم است از اقدامی که بالفعل مانع از ارتکاب گناه و فعل معصیت می‌شود یا اینکه در واقع او را برای آینده صیانت می‌کند؟ که در اینجا آینده را هم در برمی‌گیرد.

«وقایه» در برابر امری قطعی و احتمالی

نکته یازدهم این است که وقایه گاهی وقایه در برابر یک امر قطعی است و گاهی در برابر یک امر احتمالی است یعنی گاهی معلوم است که فلان کار را باید انجام دهد و اگر انجام ندهد حتماً فرد خطاکار و بزهکاری می‌شود که در اینجا باید وقایه کند؛ و گاهی هم چنین نیست که حتمی باشد ولی اگر این اقدامات را نکند احتمال عقلایی دارد که او یک فرد بزهکار شود که باز باید اقدام کند.

قوا انفسکم و اهلیکم نارا هم مفهوم وقایه که می‌گوید حفظ و صیانت کنید و هم متعلقش که نارا «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» بقره/۲۴ که متفاعل عرفی این نیست که فقط جایی که اگر انجام ندهد حتماً این کار را می‌کند. پس وقایه از خطرات و معاصی قطعی منجز یا وقایه از خطرات احتمالی به احتمال عقلایی مناسبات حکم موضوع و شمول آیه را شامل می‌شود.

«وقایه» شامل افعال وجود و عدم

نکته دوازدهم این است که این وقایه هم افعال وجودی را شامل می‌شود و هم افعال عدمی را شامل می‌شود در واقع آیه می‌فرماید او را از گناه و معاصی باز دارید که این بازداشتن گاهی به این شکل است که اقدامی کند و اقدام وجودی و عملیاتی کند و هم به این شکل است که کاری را انجام ندهد و یا او را از کاری باز دارد که همه این‌ها در شمول آیه هست و مقدمات وجودی و عدمی می‌توانند مشمول آیه باشند.

وقایه برای واجبات

نکته سیزدهم این است که مفهوم وقایه در اینجا این است که وقایه در اینجا از واجبات و محرمات است و کاری به مکروهات و مستحبات ندارد و در واجبات و محرمات چه اولیه و چه ثانویه و چه ولایی همه را شامل می‌شود. این سیزدهم نکته مفهوم وقایه در محور اول بود.

محور دوم در این آیه شریفه امر به وقایه است تا به حال متعلق امر را بحث می‌کردیم که وقایه بود و وقایه ماده امر بود که این سیزدهم نکته مربوط به ماده امر بود. محور دوم راجع به صیغه امر است که گفتیم ظهورش وجوبی است و این



کار وقایه‌ای که بر دوش پدر و مادر و خانواده گذاشته شده یک عملیات ایجابی است برای این‌که امر ظهور در وجوب دارد.

«قوا» در آیه وقایه

نکته دوم این‌که امر در اینجا بین تأسیسی و امضائی یا بین ارشادی و مولوی مشترک است و علتش این است که آیه می‌فرماید قوا انفسکم و اهلکم نارا که قوا هم برای خود شما به کار رفته است و هم برای خاندانتان و نسبت به خود مکلف که می‌گوید خود را از آتش نگه دار امر جدیدی نیست بلکه تأکید است که می‌گوید نماز بخوان، روزه بگیر، حج برو، زکات بده و ... یعنی سلسله اوامری دارد که تأکید می‌کند وقتی می‌گوید خود را از آتش نگه دار یعنی واجبات و محرمات را انجام بده. پس قوا نسبت به انفسکم تأکید است و نسبت به اهلکم امر تأسیسی است یعنی تکلیف جدیدی بر دوش انسان می‌گذارد.

نکته سوم این است که امر به وقایه یک امر لفظی هست نه طریقی و مقدمی و همین‌طور از این امر واجب لفظی توسلی استفاده می‌شود.

حضانت واجب کفایی

نکته چهارم این است که از این به عنوان واجب کفایی استفاده می‌شود که در اینجا وقایه یک وجوب کفایی است نه وجوب عینی. وقتی که به خانواده می‌گوید یعنی هر کدام از اعضای خانواده به این امر قیام کند کافی است و پدر و مادر مصداق‌های بارز می‌باشند. پس این وقایه یک وجوب کفایی است که بر عهده پدر و مادر و اعضای خانواده نسبت به همدیگر گذاشته شده است یعنی یک صیانت همه‌جانبه است که همه در برابر هم مسئولیت دارند.

تفاوت وقایه با امر به معروف و نهی از منکر

نکته پنجم این است که این وجوبی که بر دوش خانواده نهاده شده است غیر از امر به معروف و نهی از منکر کلی است و از جهاتی با آن تفاوت دارد: یکی این‌که امر به معروف و نهی از منکر کلی در خانه هم شمول دارد منتهی در فضای خانه تأکید بیشتری می‌کند و دوم این‌که دایره این حکم از جهاتی وسیع‌تر از امر به معروف و نهی از منکر است و به عنوان تکلیف عمومی است: یکی از این جهت که امر به معروف و نهی از منکر شامل مکلفین می‌شود اما در اینجا کودک غیر مکلف را هم شامل می‌شود و یکی این‌که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به جایی است که یقین دارد شخص در

گناه واقع می‌شود درحالی‌که این‌طور نیست و این عملی نگه‌دارنده و وقایی است بنابراین دامنه این حکم خیلی وسیع‌تر از امر به معروف و نهی از منکر هست و نتیجه آن این است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر بخشی از عملیات وقایی در خانه را شامل می‌شود و لذا این تکلیف خانوادگی خیلی فراتر از وجوب امر به معروف و نهی از منکر کلی است یعنی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر نباید این را دید البته بعضی جاها را شامل می‌شود که اگر نبود امر به معروف و نهی از منکر آن را شامل می‌شد. حتی اگر کسی در بحث نهم سابق بگوید که وقایه در اینجا فقط امر و نهی است باز امر و نهی در اینجا با آن خیلی تفاوت دارد البته این تکلیف وقایه مشروط به شرایط عمومی تکلیف است یعنی پدر و مادر باید قدرت داشته باشند و احتمال ضرر ندهند.

«وقایه» تکلیف غیر مباشری

نکته دیگر این است که این تکلیف وقایه که بر دوش خانواده نسبت به یکدیگر گذاشته شده است یک تکلیف مباشری نیست. (مباشری یعنی اینکه خودش انجام دهد یعنی به طور مستقیم امر و نهی و موعظه کند که این مباشرت مستقیم است ولی در مباشرت غیر مستقیم کسی را اجیر می‌کند منتهی چیزی که مهم است نتیجه هست) چون بعضی از تکالیف مقید به این است که شخص باید مباشرت داشته باشد مثل نماز خواندن و روزه گرفتن که شخص باید خودش انجام دهد و نمی‌تواند نائب بگیرد مگر در جاهای خاص و در بعضی کارها تسبیب و تأکید جایز است وقتی می‌گوید میت را دفن کنید می‌تواند خودش دفن نکند و پول دهد و به دیگری واگذار کند که در اینجا تکلیف از او ساقط می‌شود که در اینجا مباشرت وجود دارد ولی شرط نیست. تکالیف تقسیم می‌شود به خطابات و تکالیف و اوامر و اوامری که مباشرت در آن شرط است و اوامری که مباشرت در آن‌ها شرط نیست که در کتاب وکالت راجع به همین مسئله بحث مفصلی داشت و اینجا قطعاً وقایه با مناسبات حکم موضوع و ارتکازات عقلایی و عملیاتی که به آن تأکید شده، عملیات مباشری نیست و لازم نیست پدر و مادر خودشان مباشرت به آموزش و تعلیمات کنند، پدر و مادر فقط مسئولانند چه خودشان این مسئولیت را انجام دهند و یا به دیگری واگذار کنند پس مباشرت در این تکلیف شرط نیست و ارتکازات عرفی این امر را حمل بر امر مباشری نمی‌کند.

مقصود از «اهل» در آیه وقایه

محور سوم بحث اهل هست و نکته‌ای که در بحث اهل وجود دارد این است که بعضی مفسرین گفته‌اند در قوا انفسکم و اهلیکم نارا مقصود از انفس اولاد است و اهل یعنی سایر اقربا و اطلاق انفس به غیر خود در قرآن آمده که در

آیه مباحله می‌فرماید «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَ كُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَ كُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» آل عمران/۶۱ که در اینجا گفته شده مقصود از انفس خود پیغمبر نیست و مقصود حضرت امیر هست. در اینجا هم بعضی‌ها گفته‌اند مقصود از انفس خود شخص نیست بلکه نزدیک‌ترین نزدیکان که همان فرزندان هستند هست و شاهد آن هم آیه هست و هم نامه به امام حسن یا محمد حنفیه در نهج البلاغه هست که در نامه ۳۱ یا ۵۱ فرمود: تو همه وجود من هستی ولی علیرغم این شواهد این یک مجاز است و نیاز به این دارد که در خود آیه قرینه‌ای وجود داشته باشد که مقصود از انفس اولاد است و لذا گر چه یک برداشت خوبی است ولی قرینه و دلیلی که بتواند ما را از نظر اصولی مطمئن کند نداریم و لذا انفسکم شامل خود شخص می‌شود و امر تأکیدی و ارشادی می‌شود.

در معنای اهل و آل اختلافاتی وجود دارد که اهل فقط فرزندان را شامل می‌شود یا این‌که دامنه وسیعی دارد که شامل برادر و خواهر و ... می‌شود و یا حتی وسیع‌تر از این‌ها به کار رفته است که در اینجا در همه این‌ها به کار رفته است و شمول اهل نسبت به خویشان و خاندان خیلی رواج دارد و این‌طور نیست که اهل اختصاص به فرزند و امثال آن داشته باشد و وقتی آیه می‌گوید اهلتان را از آتش ننگه دارید این فقط شامل پدر و مادر نسبت به فرزندان نمی‌شود گرچه این قدر متیقن است ولی به نظر می‌رسد آیه بیش از این را شامل می‌شود و فرزندان هم نسبت به پدر و مادر این تکلیف را دارند و یا خواهر و برادر و اولاد را هم شامل می‌شود پس اهل اختصاص به فرزند ندارد و می‌تواند غیر از آن‌ها را هم شامل شود. نکته دیگر این‌که اهل در اینجا شامل بالغ و غیر بالغ می‌شود این بحث یک بحث اجمالی و تکمیلی در رابطه با این آیه شریفه بود که در محور وقایه و امر و اهل و وجوبی که به آن‌ها تعلق گرفته است عرض کردیم.

جواب سوال: از خود آیه حکم تشکیکی استفاده نمی‌شود و نمی‌توانیم بگوییم این درجه مهم‌تر یا واجب‌تر یا اولی است. در لسان واحد می‌گوید قوا انفسکم و اهلیکم نارا در اینجا امر دوم که می‌گوید اهلیکم مصداق قوا انفسکم می‌شود یعنی امری که متوجه اهلیکم می‌شود وقتی که این امر متوجه او شد، یک تکلیف می‌شود و وقتی که تکلیف شد قوا انفسکم می‌گوید خود را حفظ کن یعنی امر دوم برای امر اول مصداق درست می‌کند.

تشکیک از خود آیه به وجود نمی‌آید و مانند «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» آل عمران/۱۰۲ یا «فَأَقْرُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْكُمْ» مزل/۲۰ یا «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» تغابن/۱۶ نمی‌باشد چون در این‌ها تشکیک و مراتب درست می‌کند ولی در اینجا از خود آیه به دست نمی‌آید مگر این‌که از قرائن بیرونی به دست آید مثل «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» انفال/۷۵ و بعید نیست از مناسبات حکم موضوع و قرائن خارجی بگوییم حالت تشکیکی در آیه وجود دارد.

گفته شد که آیه مضاره به بحث حضانت زیاد مرتبط نیست و آیه ائتمار با این بحث مرتبط است حال می‌خواهیم

بینیم این آیه به بحث حضانت ربط دارد یا خیر و آیا می‌شود به این آیه برای وجوب حضانت استدلال کرد؟



ارتباط آیه وقایه با امر حضانت

در جایی و حدی که حضانت در سعادت و هدایت او مؤثر باشد و مانع و مصون کننده او از خطاها و انحرافات باشد در این حد واجب است اما همه حضانت‌ها مصداق این آیه نیست یعنی مطلق حضانت به معنای فقهی که باید کودک را تر و خشک کند و به غذا و امکانات و رفت و آمد و خطرهای او رسیدگی کند، در این حد نمی‌شود به طور مطلق از آیه استفاده کرد و فی‌الجمله این است که درجاتی از حضانت و مواردی از حضانت دخیل در این است که او در آینده از گناه مصون بماند. چون گناه احتمالی را هم شامل می‌شود اما مطلق حضانت را شامل نمی‌شود و لذا در اینجا نمی‌توان حکم قاطعی داد به این‌که این آیه حضانت را بر پدر و مادر واجب می‌کند و فی‌الجمله در جاهایی که حضانت دخیل در صیانت از معصیت و گناه و هدایت اوست بر آنها شرط است اما اگر نباشد شرط نیست؛ و مواقعی وجود دارد که اگر پدر و مادر حضانت را متکفل نشوند کودک به سمت باندهای فساد و گناه و خطر می‌رود که در اینجا باید حضانت کنند ولی اگر حضانت نکنند یکی از اقوام به او رسیدگی می‌کند پس استدلال به این آیه استدلال فی‌الجمله هست.

جمع بندی

این‌ها بحث سه آیه مضاره، ائتمار و وقایه شد البته آیات دیگری هم داریم که با بحث ما خیلی فاصله دارد و حاصل کلام در این چند جلسه این شد که آیه مضاره دلالت بر وجوب حضانت نمی‌کند، در آیه ائتمار اظهر این بود که دلالت بر وجوب حضانت می‌کند و این آیه اخصّ از مدعاست و فی‌الجمله دلالت بر وجوب حضانت می‌کند اما نه در حدی که ما دنبال آن هستیم.